

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، بهار ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۱، ص ۱۹۳ - ۲۲۰

امام علی اصغر زین العابدین علیه السلام^۱

دوایت.م.دونالدسن

مترجم: عباس احمدوند*

نوشتار حاضر، ترجمه فصلی از کتاب «مذهب شیعه» است که با وجود قدمت و مشتمل بودن بر مطالب نادرست، نقطه آغاز مطالعات مستند امامیه در غرب (برای انگلیسی زبانان) تلقی گردیده و هنوز هم مرجع بسیاری از محققان غربی علاقه مند به مباحث شیعی است. مؤلف در این گفتار، به بحث کیسانیه یا پیروان محمد بن حنفیه، وقایع عاشورا و مسائل پس از آن، جانشینی امام زین العابدین علیه السلام پس از پدر گرامی شان و قیام‌هایی، چون قیام تواین، مختار و ابن زبیر پرداخته است. وی آن‌گاه به امامت حضرت سجاد علیه السلام توجه کرده و سپس برخی از مسائل خصوصی زندگانی امام را ذکر کرده است.

مترجم در پی نوشت‌های خود - به اندازه توان - بسیاری از دیدگاه‌های نادرست دونالدسن را اصلاح کرده است.

واژه‌های کلیدی: امامت، عاشوراء، کیسانیه، قیام‌های شیعه، امام زین العابدین علیه السلام.

* دانشجوی دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران.

پس از شهادت [امام] حسین علیه السلام، حزب علوی بر سر قضیه خلافت دچار انشعاب شد؛^۲ آیا امام بعدی باید پسر زنده [امام] علی علیه السلام، محمد فرزند حنفیه و نه فاطمه باشد؟ تاریخ نشان می‌دهد که این محمد صفات برجسته‌تری نسبت به حسنین داشت^۳ و گروه بسیاری از امامت او حمایت می‌کردند. اینان به «کیسانیه»^۴ شهرت دارند و منابع سنی و شیعه مفصلاً به توصیف آنان پرداخته‌اند.^۵ آنان عقیدهٔ حلول روح خدا در تمام انبیا و انتقال آن از یکی به دیگری را که «سبائیه» تدوین کرده بودند، پذیرفتند؛^۶ به نظر ایشان، این روح با رحلت محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام انتقال یافته و از علی علیه السلام نیز به فرزندان او - که امامان پس از اویند - حلول کرده است؛ آنان معتقد بودند که هزاره^۷ نزدیک است^۸ و تعداد ائمه منحصر به چهار نفر؛ یعنی علی علیه السلام و سه فرزندش حسن، حسین و محمد می‌باشد.

پرفسور نیکلسون چند بیت [از اشعار] کُثَیْر را که شهرستانی در توصیفش از کیسانیه نقل کرده، ترجمه نموده است.^۹

چهار فرد کامل از قریش امامند و ذی حق.^{۱۰}

علی علیه السلام و سه پسر نیکویش که هر یک نوری درخشانند.

یکی از آنان مؤمن و زاهد بود، دیگری در کربلا از دیده پنهان شد.

یکی نیز با پرچم‌های مواجش سواران خود را به جنگ، رهبری خواهد کرد.

او در کوه رضوی ساکن و نهان است و غسل و آب زلال می‌نوشد.^{۱۱}

اما گروه دیگری از علویان معتقدند که محمد بن حنفیه، به هیچ وجه نواده پیامبر نیست؛ آنان می‌گویند که در حقیقت حسین علیه السلام پسرش علی را به جانشینی خود (در امامت) منصوب کرده است.^{۱۲} در حالی که تئوری امامت، مستلزم ضرورت تعیین جانشین برای هر امام است، با وجود این، ملاحظه می‌کنیم که هرگونه احتمال این تعیین، تابع نظام مشهور وراثت می‌باشد؛ از آن جا که فرزند ارشد حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیده بود، این جانشینی به

پسر دیگر امام، «علی اصغر» که بعدها به «زین العابدین»^{۱۳} مشهور شد، انتقال یافت. او یکی از پنج بازمانده خاندان حسین علیه السلام^{۱۴} پس از قتل عام کربلا بود و چهار نفر دیگر، عمه‌اش [زینب]، برادرش عمرو و خواهر [حضرت] بودند.

به نظر ابن سعد،^{۱۵} علی اصغر در هنگام شهادت پدر، کمتر از ۲۳ سال نداشت و [تنها] به دلیل بیماری در نبرد شرکت نکرد، بدین سبب، عمر بن سعد متعرض جان وی نشد. دینوری از او به عنوان یک پسر بچه^{۱۶} یاد می‌کند، اما احتمالاً اشتباه است که علی اصغر را با برادرش عمر که تنها چهار سال داشت، ارتباط داده و او را یکی از دو پسر خردسال حسین علیه السلام بخوانیم.^{۱۷} [این] پنج بازمانده اهل بیت را به نزد عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه بردند و او آنان را به دمشق نزد یزید فرستاد.^{۱۸} کاروان آنان همراه با مردی که سر حضرت را حمل می‌کرد، از صحرا عبور کرد.^{۱۹} در کتاب‌های تاریخی ملاحظه می‌کنیم که [اهل بیت]، چون به شام رسیدند، در همان حین ورود به دربار یزید بود که سر امام را آورده و نزد یزید نهادند [پس از] این پیش درآمد جان‌گناه، شمر بن ذی الجوشن،^{۲۰} یزید را چنان که در ذیل می‌آید، مورد خطاب قرار داد:

ای امیرالمؤمنین!^{۲۱} قرعه به نام ما افتاد تا این سرها که متعلق به اهل بیت و شصت تن از شیعیان حسین علیه السلام است، به نزد تو آوریم؛ ما به قصد آنان خارج شدیم و از ایشان خواستیم یا به فرمان امیرمان، عبیدالله بن زیاد گردن نهند یا بچنگند. صبحگاهان - موقع طلوع آفتاب - به سویشان رفته و از هر سو آنان را محاصره کردیم، اما وقتی شمشیر بر ایشان غلبه یافت، مانند کبوترانی که از شاهین می‌گریزند، به دست‌آویز بی‌گناهی متوسل شدند؛ کل نبرد، چون دوختن رخنه‌ای یا بسان چرتی کوتاه، مدت بسیار کمی به طول انجامید و ما آخرین آنها را [به اسارت] آوردیم. بدن‌های آنان را بی‌حرمت و عریان کردیم، لباس‌هایشان با خاک صحرا یکی شد و چهره‌هایشان بر زمین غلطید، [اکنون] باد بر آنها می‌وزد، زائران آنها عقاب‌هایند و دیدار

کنندگان، لاشخوران.^{۲۲}

بعد از قدری معطلی در دمشق، [یزید به این] پنج بازمانده اجازه داد تا به منزلشان در مدینه بازگردند و آنان هنگامی که [به مدینه] رسیدند، تمام جزئیات مخوف حادثه کربلا را بازگو کردند. بنابراین، برخی افراد فرصتی عالی یافتند تا مردم برآشفته را در برابر ظالمان اموی که بی سبب خون اولاد بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله را ریخته بودند، برانگیزند.

عبدالله بن زبیر^{۲۳} از فرصت فوق بهره برداری کرد؛ وی در آغاز دهه ششم زندگی اش، فردی جاه طلب و خودخواه و شاید فرصت طلب بود، اما با وجود این، توان حکومت را داشت. او با [امام] حسین علیه السلام و عبدالرحمن [ابن ابوبکر] در امتناع از اجابت درخواست معاویه مبنی بر پذیرش ولایت عهدی یزید همدلی کرده بود و ترغیب [امام] حسین علیه السلام در رفتن به کوفه، به دلیل ریاکاری اش در دوستی و به تصور پیش بینی حوادث بود، چه، می دانست که وقتی امام از سر راه کنار رود آن گاه او فرصتی استثنایی خواهد یافت. ولی به هر دلیل، وقتی مردم خشمگین مدینه، قساوت های امویان را از بازماندگان فاجعه شنیدند، به هیجان آمدند؛ عبدالله که از طرف مادری، نوه ابوبکر بود برای مردم مدینه که در مسجد اجتماع کرده بودند، سخن گفت و به ویژه بر خیانت کوفیان تأکید ورزید، در نتیجه، مردم مدینه و سپس اهالی مکه، عبدالله بن زبیر را خلیفه خواندند، لیکن او خود به لقب حامی حرم شریف^{۲۴} اکتفا کرد.^{۲۵}

از این رو، این دو شهر که در قیام علیه یزید با هم متحد شدند، هر یک امیری جداگانه برگزیدند؛ عبدالله مکه را مقرّ خویش قرار داد و نیرویش را مصروف برانگیختن تمام عربستان علیه امویان کرد. اما به روایت یعقوبی، در سال ۶۳ هجری [یزید]، بی درنگ مسلم بن عقبه را با لشکری از دمشق به مکه و مدینه فرستاد تا قیام را سرکوب کند. به نظر می رسد که این لشکرکشی بیشتر به صورت یک یورش ناگهانی بوده است، زیرا در حالی که ذکری از شکست سپاه ابن زبیر نمی یابیم، با این وجود، می دانیم که شماری از رهبران این قیام به قتل رسیده و

اهل مدینه در معرض بی‌حرمتی و غارت قرار گرفتند و به مسجد النبی نیز اسائه ادب شد.^{۲۶} پس از سه روز ویرانی و خونریزی در مدینه، مسلم در دارالحکومه مقام گرفت و به [بقیه السیف] مردم اعلام کرد که هر کس بر بندگی یزید با او بیعت کند، در امان است. یکی از افرادی که به نزد او آمد، علی بن حسین علیه السلام بود؛ مسلم، حضرت را کنار خویش بر تخت نشاند و گفت: خلیفه اوامر ویژه‌ای درباره تو به من داده است. [امام] علی بن حسین پاسخ داد: من هرگز اقدام مردم مدینه را تأیید نمی‌کنم؟! به همین سبب، مسلم او را با احترام به منزلش بازگرداند.^{۲۷}

پس از این، بخشی از لشکر مسلم، به فرماندهی حصین بن نمیر^{۲۸} برای حمله به مکه حرکت کردند؛ در زمان محاصره، مهاجمان به نیروهای آتشین متوسل شده و بر کعبه آتش انداختند و ویرانی بسیاری در مکه به بار آمد.^{۲۹} طبق برخی روایت‌ها، محاصره مکه ۶۴ روز^{۳۰} طول کشیده است، اما با رسیدن خبر مرگ ناگهانی یزید، که به معنای بازگشت لشکر مهاجم بود، عبدالله بن زبیر فرصت یافت تا سپاه خویش را بازسازی کند. او به جنگ‌های متعدد علیه خوارج پرداخت، کعبه را تجدید بنا کرد و از آن‌جا که مردم در حجاز، عراق و جنوب عربستان، در خصوص خلافت با وی بیعت کرده بودند توانست به مدتی طولانی (در حدود نه سال) حکومتی رقیب در مکه تشکیل دهد.

ولی مردم کوفه^{۳۱} هم با مروان، جانشین یزید در دمشق، دشمن بودند و هم با ابن زبیر که اکنون بر مکه تسلط یافته بود، آنان می‌پنداشتند که مرتکب اشتباه فاحشی شده‌اند، برای همین از خود می‌پرسیدند: وقتی نزد خدا برویم چه عذری خواهیم داشت و چگونه به چهره پیامبر صلی الله علیه و آله بنگریم، حال آن‌که نوه رسول خدا را به قتل رسانده‌ایم؛ هیچ راه جبرانی جز انتقام خون حسین علیه السلام وجود نداشت.^{۳۲} این دعوت به خون‌خواهی، موفقیت‌آمیز بود، اما به دلیل کمی تعداد خون‌خواهان، سلیمان بن صُرد که با چند تن دیگر رهبری قیام‌کنندگان را بر عهده

داشتند، نامه‌هایی خطاب به تمام شیعیان به اطراف و اکناف فرستادند^{۳۳} که بسیاری از آنان از صمیم قلب پاسخ مثبت و وعده یاری دادند. توأبین، پنج نفر از اصحاب پیامبر را^{۳۴} برای مشورت در انجام دادن امور برگزیدند، سپس در خانه سلیمان اجتماع کرده و [هم آوا با یکدیگر] گفتند: مصیبتی که در کوفه رخ داده به دلیل برخورد غلط ما با حسین علیه السلام بوده است، لذا باید توبه کرده و از خداوند طلب آمرزش کنیم.^{۳۵} سلیمان نیز به مردم گفت: اولین وظیفه ما توبه و آن‌گاه قیام است. آنان نیز سرهای خویش را به علامت رضا تکان داده و متفقاً هم رأی شدند که زمین را از وجود قاتلان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پاک کرده و به کار آنان و حکام سبکسرشان خاتمه دهند و [امام] زین العابدین را به خلافت برگزینند.^{۳۶} توأبین به رهبری سلیمان، ابتدا به مکانی موسوم به «ورده»^{۳۷} در عراق رفتند تا انتقام خون حسین علیه السلام را گرفته و دستور خداوند به بنی اسرائیل را محقق سازند؛ آن‌گاه که فرمود: «پس به درگاه خالقتان توبه کنید و مجرمانتان را بکشید، این نزد خالقتان برایتان بهتر است»^{۳۸}.^{۳۹} قصد آنان خلع دو رقیب، (مروان و عبدالله بن زبیر) و به خلافت رساندن علی بن حسین علیه السلام بود، پس جمعیت فراوانی با سلیمان همراه شدند. مروان، عبیدالله بن زیاد را با این وعده که اگر عراق را آرام کنی حاکم آن ولایت خواهی شد، به مقابله با آنان فرستاد، از این رو، عبیدالله بن زیاد به سرعت به مصاف سلیمان رفت و یک سره در نبرد با او کوشید تا وی را کشت.^{۴۰}

به محض این‌که سلیمان کشته شد، قیام کوفیان فروکش کرد، اما با این حال، شعار انتقام خون حسین علیه السلام از میان نرفت؛ مختار بن ابی عبیده که قبلاً با خوارج همراهی می‌کرد به کوفه آمد و اعلام داشت که نماینده زین العابدین است که در مدینه به سر می‌برد؛^{۴۱} او بزودی رهبری مردم را در کوفه بدست گرفت و سریعاً از مستبان قتل حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا انتقام گرفت؛ وی شمر و عمر بن سعد را کشت و سرهایشان را نزد [امام] زین العابدین فرستاد و بعد از آن که در نبردی کنار رود فرات بر عبیدالله غلبه کرد و او کشته شد، سر عبیدالله را نیز

در همان مکان از دارالاماره کوفه که عبیدالله سر امام را دریافت کرده بود، به نزد او بردند. اما، ابن زبیر به هیچ وجه [امام] زین العابدین را مسؤول این اقدامات مختار ندانست، زیرا در حالی که پیوسته مختار را تعقیب می‌کرد و سرانجام او را در نبرد شکست داد و کشت، در مدینه متعرض زین العابدین علیه السلام نشد. [البته] امام هم پیشنهاداتی از سوی مختار دریافت کرد، ولی به نامه‌اش پاسخ نداد و آشکارا، مختار را در مسجد النبی تقبیح کرد.^{۴۲}

ابن زبیر توانست تا دو یا سه سال بعد، تسلط خویش را بر مکه حفظ کند، اما به دلیل جنگ با فرقه گوناگون شیعه به تدریج نیرویش تحلیل رفت و متقابلاً جبهه امویان قدرت گرفت تا آنجا که در سال ۷۳ هـ وقتی حجاج [بن یوسف ثقفی] مشهور، مکه را محاصره کرد، عبدالله را شکست داد و کشت.

در طی این دوره آشفته سیاسی اندیشه‌های گوناگونی درباره خلافت، اقبال بسیار یافتند؛ یکی از بحث‌های مطرح، نگرش به شیخین بود. مردم از تمام شیعیان خواستار حکومت می‌خواستند که اعلام کنند، آیا دو خلیفه نخست را غاصب می‌دانند یا خیر؟ همچنین بحث حق جانشینی میان محمد بن حنفیه (برادر ناتنی [امام] حسین علیه السلام) و [امام] زین العابدین پسر حسین علیه السلام، موضوعی جدی بود و موجب پیدایش فرقه‌ی شد که برخی از آنها را فرقه جداگانه‌ای دانسته‌اند. تلاش‌های حزب شیعی برای بدست آوردن قدرت سیاسی در جهان اسلام، پیوسته شکست می‌خورد و نتیجه نهایی این شد که مردم آراء خود را درباره امامت تغییر داده و بدان جا رسیدند که امامان، [تنها]، نخستین راهنمایان معنوی و شفیعان ایشان هستند.^{۴۳}

اندکی پس از مرگ ابن زبیر بود که محمد بن حنفیه به همراه [امام] زین العابدین به مکه رفتند تا ببینند که واقعاً کدام یک از آنان در جانشینی [امام حسین] برحقند.^{۴۴} محمد می‌گفت که او شایسته‌تر است، زیرا فرزند علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، اما [امام] زین العابدین به عمویش پاسخ داد: از خدا بترس و چنین ادعایی مکن، از این رو، آن دو موافقت کردند که

حجرالأسود را بخوانند؛ محمد برای طلب نشانه‌ای [نماز خواند] و دعا کرد، ولی هیچ پاسخی نیامد، سپس [امام] زین العابدین دعا کرد [در آن وقت] حجرالأسود به حدی تکان خورد که نزدیک بود از دیوار کعبه برون افتد؛ آن گاه به زبان عربی فصیح پاسخ گفت که زین العابدین امام برحق پس از امام حسین علیه السلام است، پس محمد بر این رأی گردن نهاد.^{۴۵} پس از این حضور در کعبه، [امام] زین العابدین به مدینه بازگشت و در آن جا همراه با چند تن از یاران نزدیکش که [برای فهم] امور دینی نزد او می‌آمدند به یک زندگی آرام و منزوی پرداخت.^{۴۶}

اغلب سیره‌نویسانی که مطلبی در باب زندگی خصوصی [امام] زین العابدین آورده‌اند به این حقیقت که مادر حضرت، شاهزاده‌ای ایرانی بود^{۴۷} توجه خاصی مبذول داشته‌اند؛^{۴۸} این خلکان حکایتی نقل کرده است که یک بار ارتش مسلمین همراه با زنان و کودکانی که در ایام خلافت عمر بن خطاب از ایران [به اسارت] آورده بودند، به مدینه آمد، در میان اسرا سه تن از دختران یزدگرد پادشاه ایران بودند؛ اکثر اسرای دیگر را به کنیزی فروختند و عمر فرمان داد که این سه زن جوان را نیز به فروش برسانند؛ اما علی بن ابی‌طالب علیه السلام [که در آنجا] حاضر بود، اعتراض کرد که نباید با دختران شاهان، مانند دختران مردم عادی رفتار کرد. عمر در پاسخ پرسید: در این صورت، بهترین کاری که می‌توان با آنان کرد، چیست؟ علی علیه السلام فرمود: باید با رایزنی ارزش آنان را معین کنیم و آن گاه هر کس که تمایل دارد قیمت را بپردازد و آنان را بردارد؛ بنابراین، وقتی ارزش آنان تعیین شد، علی علیه السلام خود آنان را برداشت و یکی از ایشان را به عبدالله پسر عمر، یکی را به پسر خویش حسین و دیگری را به محمد پسر ابی بکر بخشید، این زنان ایرانی برای شوهران مسلمان خویش، پسرانی به دنیا آوردند؛ پسر عبدالله را سالم، پسر حسین علیه السلام را علی (زین العابدین)^{۴۹} و پسر محمد بن ابی بکر را قاسم نامیدند. به این دلیل بود که گاهی زین العابدین خود را «پسر والدین شایسته»^{۵۰} می‌خواند و می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که خداوند قریش را بهترین اعراب و ایرانیان را بهترین مردمان عجم

قرار داده است. روایتی نیز وجود دارد که زمانی فردی به امام گفت: شما مهربان‌ترین افراد نسبت به مادران هستید، اما ندیده‌ایم که با وی در یک ظرف غذا بخورید [امام] زین العابدین فرمود: می‌ترسم دستم را بر چیزی بگذارم که او بدان می‌نگرد و بدین سبب او را برنجانم.^{۵۱}

پس از مرگ ابن زبیر، [امام] زین العابدین تقریباً ۲۵ سال دیگر^{۵۲} به زندگی آرام خود در مدینه ادامه داد.^{۵۳} در طول مدتی که دیگران به نزاع بر سر تفوق سیاسی می‌پرداختند، امام پس از شهادت پدرش عموماً به اندوه بی‌پایان و دعای بسیار شهرت داشت. این ویژگی اخیر بود که لقب زین العابدین را که گفته‌اند در بهشت برای او ثبت شده است،^{۵۴} به امام داد.

حضرت را یکی از پنج یا شش تن بسیار گریان (بگائون) در تاریخ جهان دانسته‌اند؛ آدم برای توبه [به درگاه خداوند] سی صد سال گریست، نوح برای شرارت قومش و یعقوب و یوسف در فراق یک‌دیگر چهل سال گریستند، یحیی تمیید دهنده از بیم جهنم بسیار می‌گریست، فاطمه (س) بر رحلت پدر بیش از اندازه گریه کرد و زین العابدین نیز بر امام حسین و کسانی که با او در کربلا به شهادت رسیدند، بسیار گریست. نقل است که اندوه او به حدی فراوان بود که چون یک بار بر بام خانه دعا می‌کرد، غریبه‌ای گذشت و آب، صورتش را خیس کرد، آن آب، موقعی از راه آب بیرون می‌ریخت که باران نمی‌بارید، پس در اثر تفحص دریافت که گاهی امام به قدری شدید گریه می‌کند که اشکش از راه آب سرازیر می‌شود.^{۵۵}

روایت کرده‌اند که امام هر شب در نماز هفتاد تکبیر می‌گفت و یک باره کل قرآن را ختم می‌کرد و صدایش به قدری دل‌انگیز بود که سقاهایی که مشک‌های سنگین را کنار خیابان حمل کرده و با فریاد به فروش می‌رساندند، مجذوب [ایستاده] و گوش فرا می‌دادند. به علت سجده‌های طولانی حضرت [در نماز]، زانوان و پیشانی ایشان به حدی پینه بسته بود که می‌گویند آن پینه‌ها شبیه پای شتر می‌نمود.^{۵۶} یکی از قابل ملاحظه‌ترین تجربه‌های [معنوی] امام [زمانی بود که شیطان به شکل اژدهایی درآمد و کوشید با گزیدن پای حضرت حواس وی

را پرت کند، امام درد شدیدی احساس کرد، اما توجهی نکرد تا نمازش را به پایان رساند و چون دریافت که شیطان او را می‌آزرده است، وی را از خود راند.^{۵۷} حقیقتاً باید^{۵۸} بردباری حضرت نیز فراوان بوده باشد، زیرا یک بار وقتی غلامی تمام ظرف لبریز از آشی را به سر و گردن امام ریخت، ایشان از سرزنش غلام خودداری و برعکس او را با مهربانی آزاد کرد.^{۵۹}

در ستایش «بخشش» حضرت آورده‌اند که امام خود شب‌ها بیرون رفته و کیسه‌های گندم یا آرد را به خانه‌هایی که می‌دانست ساکنانش گرسنه‌اند، حمل می‌نمود و بدین ترتیب از صد تا سی صد خانوار را هر شب غذا می‌داد و آنان نمی‌دانستند که چه کسی برایشان غذا می‌آورد؛ و روزها می‌گفت تا یک صد گوسفند را ذبح کرده و گوشت آنها را میان مردم توزیع کنند، اما خود، اکثر اوقات را بر تکه حصیری کهنه می‌گذراند و تمام روز را روزه گرفته، یا اندکی نان جو می‌خورد؛ به قول نویسنده‌ای، حضرت ادعا می‌کرد که فقط با بوییدن غذا سیر می‌شود.^{۶۰}

مردی مستمند و بده کار نزد امام آمد و تقاضای چیزی برای خوردن کرد، حضرت گرده نان بسیار خشکی را که در دسترس بود بدو داد؛ مرد، نان را آن قدر خشک یافت که [حتی] نمی‌شد آن را خرد کرد، [پس] در مغازه ماهی فروشی آن را با ماهی مانده‌ای معاوضه کرد، اما وقتی شکم ماهی را گشود، مرواریدی نفیس و بسیار گرانبها یافت که با فروش آن همه مشکلاتش را برطرف نموده، به آسودگی زندگی کرد.

در سیمای ظاهری، امام زین العابدین را بسیار شبیه علی علیه السلام توصیف کرده‌اند؛ او حدوداً هم قد [امام] علی علیه السلام بود و مویی سرخ فام، صورتی گرد، گردنی سفید و سینه و شکمی ستبر که آن را نشانه دلآوری دانسته‌اند، داشت؛ وی اولین امامی بود که تنها یک همسر [دایمی] اختیار کرد و از او صاحب پسری [به نام] محمد باقر علیه السلام شد که جانشین حضرت در امامت گردید، ولی از کنیزان بسیارش چهارده فرزند دیگر نیز داشت.

واقعه‌ای که می‌گویند حسادت هشام بن عبدالملک را برانگیخته است، هنگامی رخ داد که

هشام و امام علیه السلام هر دو به حج رفته بودند. آنان مشغول طواف کعبه بوده و باید به محلی که حاجیان هجوم می‌برند تا حجرالاسود را استلام کنند، می‌رفتند. هشام دریافت که با وجود ولایت عهدی، در لباس احرام از بقیه جمعیت متمایز نیست،^{۶۱} اما وقتی دید که جمعیت داوطلبانه راه را برای فرد دیگری (امام زین العابدین علیه السلام) گشود، شگفت زده و خشمگین شد. فرزندق شاعر که حضور داشت با سرودن شعری،^{۶۲} این واقعه را توصیف و هشام را به شدت ناراحت کرد و باعث وخامت اوضاع شد؛ راویان شیعه می‌گویند: بنابراین، هشام برای مسموم کردن امام، توطئه کرد.^{۶۳ ۶۴}

امام در سال ۹۴ یا ۹۵ هـ در دوران خلافت ولید و هنگام جوانی هشام رحلت کرد،^{۶۵} اما [در زمان رحلت] ۵۷ سال داشت و به حق می‌توان احتمال داد که به مرگ طبیعی درگذشته باشد. او را در قبرستان بقیع، کنار عمویش [امام] حسن علیه السلام به خاک سپردند؛ سالهای زندگی حضرت را [به ترتیب ذیل] برشمرده‌اند: ۲ سال در زمان علی علیه السلام، ۱۰ سال در زمان حسن، ۱۰ سال در زمان حسین علیه السلام و ۳۵ سال امامت (خود حضرت).

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله حاضر فصلی از کتابی با مشخصات زیر است:

The shiite religion, by Dewiet. m. Donaldson, Luzac and co, London, 1933.

همچنین برای نقد دقیق کلیه آثار دونالدسن - بویژه کتاب مذهب شیعه - و جریان شیعه پژوهی غربیان ر.ک به: عباس احمدوند، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۶۳. ۱۳۷۷ش.

۲. در حالی که سخن دکتر جعفری در این که با مطالعه در تاریخ مذاهب به این نتیجه می‌رسیم که مذاهب هنگامی که به مرحله دوم تکوین خویش می‌رسند در جزئیات معینی دچار تفرقه می‌شوند، درست می‌نماید: محمدحسین جعفری، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت‌اللهی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش) ص ۲۷۵ و ۲۷۶، اما در عین حال، شهرستانی برای تعدد فرّق اسلامی قانونی معین کرده و می‌نویسد: به مجرد آنکه کسی در یک مسأله «متفرد باشد و از استتباع جمهور ممتنع گردد، او را صاحب مذهبی نتوان انگاشت»، بنابراین وجود ضوابطی نیز ناگزیر است... البته پاره‌ای از مسلمانان (ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، **الفرق بین الفرق**، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، چاپ سوم (تهران، نشر اشراقی، ۱۳۵۸) ص ۳؛ و ر.ک: همان به بعد تا ۱۴) حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: جهودان به ۷۱ ملت و ترسایان به ۷۲ گروه و پیروان من به ۷۳ گروه تقسیم می‌گردند و از این منظر، اتفاقاً انشعاب امت بسیار پذیرفتنی است، (ر.ک به: عبدالحسین زرین کوب،

کارنامه اسلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳) ص ۲۴ (مترجم).

۳. همان طور که قبلاً نیز به مناسبتی آوردیم وی فرزند خوله بنت جعفر بن قیس بود و گفته‌اند که خوله از اسرای یمامه و یا به قولی دیگر، سیاه چرده‌ای سندی بوده است و این محمد فرزند او، کثیر العلم، با ورع و بسیار قوی بود که در این باره اخبار عجیبی از او نقل کرده‌اند؛ وی در روز صفین پرچم‌دار سپاه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام بود و چون از او سؤال کردند که چرا پدربرت ترا - و کمتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام را - به مهالک می‌کشاند؟ گفت: آنان چشمان حضرتند و من دست او، ایشان چشمان خویش را با دستش حفظ می‌کند (ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه الدکتور احسان عباس، (قم، منشورات شریف الرضی، ۱۳۶۴ش) ج ۴، ذیل واژه محمد بن حنفیه. بنابراین باید توجه داشت که محمد بن حنفیه البته از فحول مسلمین است و لیکن به اعتراف خودش بر حسین علیه السلام برتری ندارد (مترجم).

۴. کیسانیه: پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند؛ او نیز در ابتدا برای پیشرفت کار خود از علی بن حسین علیهما السلام و سپس محمد بن حنفیه [برای امامت] دعوت کرد. اینان قائل به امامت محمد بن حنفیه هستند و می‌پندارند که او قبل از شهادت برادرش حسین علیه السلام، مختار را والی عراقین نمود؛ کیسانیه شش سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام قیام کردند و عقیده داشتند که محمد بن حنفیه، اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرا گرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت، مانند نماز و روزه را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند؛ اینان را مختاریه نیز می‌خواندند و کیسانیه خلص هم از ایشانند. نوبختی در وجه تسمیه این فرقه می‌نویسد: مختار را به نام کیسان که شهربان او بود و ابوعمرة کنیه داشت، کیسان خوانند. (محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)، بحث کیسانیه؛ و همو، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، چاپ چهارم، (تهران، کتاب فروشی اشراقی، ۱۳۶۲ش) ص ۵۵ - ۵۹، پیشین، بخش مربوط به محمد بن حنفیه، بویژه جانشینی ابوهاشم؛ ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *ملل و نحل*، (تحریر خالقداد هاشمی)، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶ (مترجم).

۵. ابن خلدون، مقدمه (النص العربي و الترجمة الفرنسية؛، 11, Quatrmete, Arabic Text p 357؛ سیدمرتضی علم الهدی، تبصرة العوام طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، ۱۸۹۰م، ص ۱۹.

۶. شهرستانی، ملل و نحل، طبع Cuneton، ۱۳۲.

7. Millennium.

۸. نظام کلتی همان هزاره‌هایی است که در برخی ادیان پیشین نظیر زردشتی‌گری و... طبعاً ادیان هند وجود داشته و در اثر آشنایی مسلمین با این افکار به عالم اسلام راه یافته است؛ احادیثی نیز در تأیید این آرا می‌توان یافت (ر.ک به: کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی، ص ۱ و ۱۱۲؛ و تشز، فرانتس و احمد، مقبول، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ۲۵ به بعد (مترجم)).

9. Nicholson, A Literary History of Arabs, p 216.

۱۰. گرچه می‌توان برای هر نحله‌ای - اسلامی و غیر آن - ادب و ادبیاتی را متصور شد و شیعه را نیز ذیل همین حکم درآورد، ولی معنای شیعه - از آغاز تاکنون - سیلان فراوانی داشته است، بنابراین انتساب تمامی شعرای علوی به شیعه و اینان را محض شیعه ناب دانستن و با آرای امروزی یکی کردن، کاری است ناصواب (در باب این موضوع، کتاب‌های ارزشمندی وجود دارد، از جمله: ابو عبیدالله مرزبانی، اخبار الشعراء الشیعه، (تلخیص سید محسن امین عاملی)، تحقیق محمد هادی امینی، حیدریه (نجف، ۱۳۸۸)؛ عبدالحسین، طه حمیده، ادب الشیعه الی نهاية القرن الثانی الهجری، (قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۶م)؛ جواد، شبر، ادب اللطف او الشعراء الحسین، (بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۸۸ق)؛ دکتر صادق آینه‌وند، ادبیات انقلاب در شیعه، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) و... (مترجم).

۱۱. اصل ابیات عبارت است از:

الا ان الائمة من قریش	ولاة الحق اربعة سواء
علی و ثلاثة من بیته	هم الاسباط لیس بهم الخفاء

فسبط سبط ایمان و بر وسبط عیبه کربلاء
 وسبط لا تراه العین حتی یقود الخیل یتبعها اللواء
 یغیب فلا یری فیهم زمانا برضوی عنده غسل و ماء

(مترجم)

۱۲. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، *اصول الکافی*، صححه وعلق علیه علی اکبر غفاری، (طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ص ۱۱ به بعد و ص ۲۲۰ به بعد.

13. The ornament of the Pious.

۱۴. تعداد بازماندگان هر چه باشد احتمالاً به این مقدار اندک نیست، ولی مهم اقدامات ایشان است. بدرفتاری و آزار و اذیت امویان با اسرا نیز از عوامل مفتضح شدن آنها شد، به خصوص که به قولی امویان نخستین کسانی بودند که بریدن سرها را که نوعی مثله تلقی می شود، شایع کردند و این ناشی از سیاست خاص آنان بود نه حکم شرعی (شمس الدین، *انصار الحسین*، ص ۲۲۵ به بعد؛ درباره سیاست امویان: ر.ک به: جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ص ۱ و ۶۲ و ۶۳ (مترجم).

۱۵. ابن سعد، *طبقات*، ج ۵، ص ۱۵۶ و ج ۱، ص ۲۵.

۱۶. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۷.

17. Muir sirwilliam, Annals of the Early caliphate, london, 1920, p 441.

۱۸. مؤلف از ذکر خطبه های امام سجاده علیه السلام و زینب (س) در کوفه و دمشق غفلت ورزیده است؛ در این باب ر.ک به: سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، حقه و اخرجه حسن الامین (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ه ق/۱۹۸۳م) ج ۱، ص ۶۱۳ به بعد (مترجم).

۱۹. اشاره کردیم که امویان با گرداندن اسرا در بلاد اسلام هم عمق فاجعه را به همگان نشان دادند و هم اینکه خود را رسوا کردند. البته آنها چنین کردند که دیگران مرعوب شوند، اما حضرت سجاده علیه السلام و زینب (س) از همان ابتدا شروع به مبارزه علیه امویان و تبلیغ پیام کربلا نمودند؛ از وقتی که اسب امام حسین علیه السلام بی سوار بازگشت، از همان زمانی که می خواستند زین العابدین را

هم بکشند، از همان زمان ورود به کوفه و دمشق و از همان خطبه خواندن و رسوا کردن بنی امیه تا ایام دیگر (آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۸۹ - ۲۲۸؛ ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی، قیام امام حسین، ترجمه احمد مستوفی هروی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا) ص ۹۰ - ۹۴؛ و برای ماجرای شهادت به نحو اتم و اکمل، اما با برخی تغییرات و ویژگیهای خاص، ر.ک به: احمد بن عیسی بلاذری، انساب الاشراف، الطبعة الاولى (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷هـ/۱۹۷۷م) ص ۲۰۷ - ۲۲۹؛ و در باب خود فاجعه ر.ک به: جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، الطبعة الثانية، (القاهرة: مكتبة السعادة، ۱۹۵۹) ص ۲۴۷ - ۲۴۸ (مترجم).

۲۰. در کتاب دینوری، ص ۲۳۹، شمر؛ نام او شرحبیل بوده است. زرکلی، ذیل واژه شمر بن ذی الجوشن (مترجم).

۲۱. جالب است بدانیم که برخی افراد (شیخ عبدالله علائی، تاریخ الحسین، ترجمه شیخ محمد باقر کمره‌ای (بی جا، بی نا، بی تا) ص ۲۵۱ - ۲۵۲ حتی یزید را، مسیحی بزرگ شده و برکنار از اسلامیت دانسته‌اند و دلیل خود را نیز کلبی بودن مادر یزید یا تأثیر محیط و یا نسطوری بودن آموزگار وی دانسته‌اند. برخی هم مانند (ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۹۴) گفته‌اند که یزید از کار خود پشیمان شد و گفت: لعنت بر پسر مرجانه باد که بر چنین امری شنیع، اقدام نمود. آنگاه اسباب سفر بازماندگان را فراهم کرده، سرهای شهدا را به ایشان سپرد و نعمان بن بشیر انصاری را با ۳۰ تن به همراه آنان فرستاد و پشیمانی یزید چیزی جز سیاسی کاری نبوده است. (ر.ک به: قس؛ مسکویه، تجارب، ۲، ۷۴ و ۷۵) (مترجم).

۲۲. دینوری، پیشین، ص ۲۷۱؛ همان کتاب با تصحیح عبدالمنعم عامر، ص ۲۶۱؛ و برای سخنان امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب (س) در باب جنایات امویان، ر.ک به: قس، سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا (س) (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۲۵۷ - ۲۵۹؛ و پی نوشت ۱۷ مترجم در همین گفتار (مترجم).

۲۳. بنظر می‌رسد که ظهور زبیریان انحرافی در تاریخ اسلام باشد (ر.ک به: محمدجواد

مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، وگرچه مورخان، آغاز نهضت زبیری را در سال ۶۳ قمری و به مکه می‌دانند، اما رگه‌های آغازین این نهضت را می‌توان در وقعه الدار و نبرد جمل جست و جو کرد، زیرا بنا بر تعبیری از حضرت علی علیه السلام، این عبدالله بن زبیر بود که میانه آن حضرت و زبیر را گل آلود می‌کرد؛ او در تضعیف حضرت علی علیه السلام و تقویت جناح زبیری اقدامات فراوانی کرد و سرانجام به دلائلی، مدتی حکومت کرد: حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام سیاسی والدینی و الثقافی والاجتماعی (القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴م)؛ محمدمهدی شمس الدین، انصار الحسين، دراسة عن شهداء ثورة الحسين، الطبعة الثانية (القاهرة، مكتبة السعادة، ۱۹۵۹م) ص ۲۲۵ به بعد (مترجم)؛ جرجی زیدان، پیشین، ص ۱، ۶۲، ۶۳.

۲۴. یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ۱۳۷۶هـ/۱۹۵۷م)، ذیل واژه حرّه واقم و مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر (بیروت، المكتبة المصرية، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م) ص ۲، ۷۵؛ پناهنده بیت (مترجم).

۲۵. تا جایی که ما می‌دانیم، مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله غسل الملائکه قیام کردند نه عبدالله بن زبیر، هر چند بعدها او بر سراسر حجاز و برخی نواحی دیگر مسلط شد. قس: مسکویه، تجارب، ص ۲، ۷۶ و ۷۷ (مترجم).

۲۶. زشت‌کاری یزید، تنها به حادثه کربلا محدود نشد، بلکه وی مسلم بن عقبه مزی را به مدینه فرستاد که او نیز در قتل و غارت آن‌قدر اسراف و زیاده‌روی کرد که لقب مسرف یافت؛ وی در میانه راه مکه درگذشت که حُصین بن نُمیر به جای او فرمانده سپاه شد و مکه را در حصار گرفت، هرچند پس از مرگ یزید، سپاه مجبور به بازگشت شد و حُصین نیز در برقراری صلح کاری از پیش نبرد (همان، ص ۲۹۱ و ۲۹۲). حقیقتاً امویان محبت و مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان را در روز فتح مکه به خوبی پاسخ ندادند و باعث فجایعی شدند که نقطه اوجش کربلاست. پس از وقوع حادثه کربلا، اندوه عمیقی حرمین را فراگرفت که به قیام مدینه انجامید. مردم مدینه ابن زبیر را به شهر خویش دعوت کردند (ل، ا سیدیو، تاریخ العرب العام نقله الى العربیه عادل زعتیر

(القاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۷هـ/۱۹۴۸م)، ص ۱۶۸؛ بروکلیمان، **تاریخ الشعوب الاسلامیه**، ص ۱۲۸ - ۱۳۰؛ و ابن قتیبه، **الامامة والسیاسة**، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۲۰؛ و عزالدین ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، الطبعة السادسة، (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۶هـ/۱۹۸۶م) ج ۳، ص ۳۱۰ - ۳۱۵) و این همه را باید متأثر از آن حادثه و تبلیغات حضرت سجاد علیه السلام و زینب (س) و تلاش‌های افرادی، چون عبدالرحمن حنظله غسیل الملائکه (برای شرح حال وی ر. ک به: عزالدین ابن اثیر، **اسد الغابه فی معرفة الصحابة**، تحقیق محمد ابراهیم البنا و... (القاهره، دارالشعب، ۱۹۷۰م)، ج ۳، ۲۲۰ و ۲۲۱) دانست (مترجم).

۲۷. یعقوبی، **تاریخ**، طبع Houtsma، ج ۲، ۲۹۸ به بعد.

۲۸. تا جایی که ما می‌دانیم، مسلم در راه مکه مرد و حصین فرمانده کل سپاه شد. مسعودی،

همان جا (مترجم).

۲۹. یعقوبی، پیشین، ص ۳۰۰.

30. The Encyclopedia of Islam (1th editi) leyden, 1913.

۳۱. برخی از مردم نه همه ر. ک به: محمدحسین جعفری، پیشین، ص ۱۳۲ به بعد (مترجم).

۳۲. شهادت امام حسین علیه السلام سبب پیوند صفوف شیعیان شد، بنابراین، برخی از شیعیان به رهبری سلیمان بن صُرَد توبه کردند و در نبرد برای انتقام خون حسین علیه السلام در «عین الورد» به شهادت رسیدند. (۶۵ق) بقية السيف آنان نیز به مختار پیوستند (حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۴۱۰ و ۴۱۱). به گفته دکتر جعفری، (پیشین، ص ۲۵۰) از نتایج فوری فاجعه کربلا اینکه سه هزار نفر از توّابین خود را به دامن مرگ انداختند و به دلیل ناتوانی در انجام وظایف و تعهدات خویش درباره نواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانستند که این ماجرا زمینه مناسبی را برای قیام مختار و دیگر انقلابها فراهم کرد. محمدجواد مشکور، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم**، (مترجم).

۳۳. از جمله سعد بن حذیفه بن یمان در مدائن، ر. ک محمد بن جریر طبری، **تاریخ الامم**

والمملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دار سویدان، بی تا)، ج ۵، ص ۵۵۵ (مترجم).

۳۴. اسامی آنها عبارت است از: سلیمان بن صرد خزاعی، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ مُسَيَّب بن

نَجَبَه فزاری، صحابی برگزیده علی عَلَيْهِ السَّلَام؛ عبدالله بن سعد ازدی؛ عبدالله بن وال تمیمی؛ رفاعه بن شَدَاد بَجَلِی. طبری، همان، ج ۵، ص ۵۵۲ (مترجم).

۳۵. درباره سخنان تواین ر.ک به: طبری، همان، ۵۵۲ به بعد به ویژه ۵۵۴ (مترجم).

36. Canon, sell, Itnha Ashaniyya, 6, quoting sahafatu Labibin, P. 85. (مترجم)

جعفری، پیشین، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۸۰.

۳۷. صحیح عین الوردة است (مترجم).

۳۸. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۵۱.

۳۹. آیه فوق الذکر را عیناً نقل می‌کنیم تا نشان دهیم که مؤلف چقدر در ترجمه آیات قرآن به خطا رفته است (فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم) (مترجم).

۴۰. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴۱. درباره مختار، سخن فراوان است؛ برای نمونه برخی مانند حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۴۱۱ وی را دارای آرزوهای بزرگ، جاه‌طلب و ماجراجو که به نام اهل بیت در پی قدرت بوده، دانسته و گفته‌اند که در احزاب گوناگون رفت و آمد داشته و گاهی زبیری، زمانی خارجی و موقعی دیگر شیعه بوده است. البته برخورد او با امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام مشهورتر از یادآوری است، اما به نظر عده‌ای دیگر، مانند جعفری، ۲۷۲ و ۲۷۶ او شیعه‌ای مخلص بود که از راه سیاست و گرد آوردن موالی ایرانی به نهضت خویش توان زیادی بخشید، به نظر این گروه دقت در منابع نشان می‌دهد که مختار یکی از پیروان فداکار خاندان علی عَلَيْهِ السَّلَام و پشتیبان صمیمی آرمان‌های آنان بوده است. (جعفری، همان؛ و در باب نظر مورخان در مورد مختار. ر.ک به: محمدکاظم، خواجه‌یوان، «نگاهی گذرا بر نظر مورخان درباره قیام مختار»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره سوم، سال اول، ۳۸۹ - ۴۰۶ (مترجم)).

۴۲. مسعودی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ و درباره برخورد خصمانه ابن زبیر با علویان. ر.ک به:

همان، ج ۲، ص ۸۹ (مترجم).

۴۳. به نظر شیعیان، امامت؛ یعنی رهبری امور مادی و معنوی و این سخن تغییر نکرده است (برای اثبات این موضوع، رجوع کنید به: احمد امینی نجفی، احمد، شرح جامع تجرید الاعتقاد، ص ۱۱) ممکن است که در برخی ایام، بعضی ائمه فرصت مانور سیاسی نیافته‌اند، اما این به معنای صرفاً روحانی بودن امامت شیعه نیست (مترجم).

۴۴. امام سجاد علیه السلام منصوب از جانب پدرش امام حسین علیه السلام است، لذا با مفروض گرفتن این قضیه یادآوری می‌کنیم که چون امام حسین علیه السلام قصد عراق کرد، وصیت‌نامه، کتاب‌ها و ... خویش را به ام سلمه سپرد و به او فرمود: چون بزرگ‌ترین فرزندانم به نزد تو آمد، اینها را که به تو دادم به او تحویل بده، پس موقعی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، علی بن حسین علیه السلام نزد ام سلمه آمد و او تمام امانات وی را بدو تحویل داد. محمد بن حسن الحر العاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الی الامام الثانی عشر، (قم، بی تا)، ج ۳، ص ۳؛ و ج ۲، ص ۵). ضمن این که مسأله انتصاب حضرت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده است آورده‌اند (کلینی، پیشین، ج ۲، کتاب الحجّة)، ص ۷۵ و ۷۶ که ما تنها نمونه‌ای را ذکر کردیم (مترجم).

45. Canon, Sell, OP. Cit, tt, Quoting Sahifat, Labidin, p 134.

؛ علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة با ترجمه فارسی به نام المناقب علی بن حسین زورایی، مقدمه ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم مبانجی (قم، نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۸؛ و شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۵۴؛ و سخن امام رضا علیه السلام درباره امامت در، ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، ص ۴۳۷ - ۴۴۲ (مترجم).

۴۶. دو لفظ آرام و منزوی که مؤلف در جای جای این گفتار آورده است، با توضیحات ما، معنایی دیگر می‌یابد. (مترجم).

۴۷. ابن خلکان (متن عربی، بولاق، ج ۱، ص ۳۴۷) به این گفتار در باب مادر زین العابدین و خواهرانش داستان جالبی را [منقول] از کامل میرد می‌افزاید که از یک سو، شأن پایین کنیز زادگان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بر ارزش خون خاندان سلطنتی ایران تأکید می‌کند؛ فردی گمنام از قریش نقل می‌کند که من نزد سعید بن مسیب (از بزرگان تابعین) بودم، روزی از من

پرسید: دایی هایت کیانند؟ پاسخ دادم: مادرم کنیز بود، دیدم که چون این را گفتم به چشم حقارت در من نگریست. به هر حال، من از موالی بودم، روزی سالم پسر عبدالله بن عمر بن خطاب به دیدن سعید آمد، وقتی که رفت، از سعید پرسیدم: مادر او کیست، گفت یک کنیز. روزی دیگر قاسم آمد و کنار سعید نشست، وقتی رفت، پرسیدم: ای عمو! این مرد کیست؟ سعید پاسخ داد: عجیب است، آیا قومت را نمی شناسی؟ چه این مرد، قاسم پسر محمد بن ابی بکر بود، گفتم: مادرش کیست؟ سعید گفت: یک کنیز. چندی بعد علی بن حسین آمد و سعید او را گرامی داشت (علی بن حسین مدت زیادی در آنجا نماند) و رفت، گفتم: ای عمو! او کیست؟ پاسخ داد: او مردی است که تمام مسلمانان باید بشناسند؛ علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه، پرسیدم: مادرش که بود؟ پاسخ داد: یک کنیز. آنگاه گفتم ای عمو! وقتی به تو گفتم مادرم کنیز است، با حقارت در من نگریستی، حال درباره این افراد چه می گویی؟ پس از آن سعید مرا همیشه بسیار احترام می کرد.

۴۸. ر.ک به: تعلیقه ۴۷ (مترجم).

۴۹. این لقب را بعدها به حضرت داده اند. (مترجم).

۵۰. یادآور سخن امام رضی الله عنه: «انا ابن الخیرتین»، همچنین قس با احادیث ۲۳۳۳ و ۲۳۳۹، نهج

الفصاحة، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده (مترجم).

۵۱. ابن خلکان، پیشین، ص ۳۴۷. مؤلف می گوید که نظر زین العابدین قطعاً از تجربه ابوالحسن (در متن انگلیسی ابوالحسن) با نوه اش متفاوت بوده است، وی می گوید: دختری داشتم که کنار من بر سفره می نشست، وقتی دستش از آستین بیرون می آمد شبیه جوانی درخت خرما بود و هرگاه چشمش به غذایی نیکو می افتاد، از من می خواست آن را بردارم و یا اینکه آن را به من تعارف می کرد. بعد او را شوهر دادم و چندی بعد پسر خردسالش کنار من بر سر سفره می نشست چون پسر دستش را از آستین بیرون می آورد شبیه ریشه سیاه نخل بود و به خدا سوگند هرگاه به خصوص مایل به قدری غذای خوب بودم، آن را قبل از من برمی داشت، شاید این کار حضرت نوعی ادب اجتماعی و احترام محسوب می شده است (مترجم).

۵۲. مسعودی، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵۳. حضرت با دعا و گریستن سعی داشت تا پیام عاشورا را زنده نگاه دارد؛ برای مثال موقعی که مولایش از گریستن او پرسید، فرمود: چون یعقوب پیامبر، پسرش را که ۱۲ سال داشت، را از دست داد - با این که پسرش زنده بود و امید دیدارش را هم می برد - آن قدر گریست که نایبنا شد و پشتش خم و موی سرش سپید شد. من که دیدم پدرم، برادرم، عموهایم و عموزادگانم جلوی چشمم به شهادت رسیدند و باد بر اجساد آنان وزیدن گرفت، چطور گریه نکنم حسن بن ابی الحسن الدیلمی، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، الطبعة الاولى، (قم، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، ۱۴۰۸هـ)، ص ۳۰؛ و در باب دیگر اقدامات و فضایل حضرت ر. ک به: دکتر سید جعفر شهیدی، *زندگانی علی بن حسین*، (همچنین به مناسبت موضوع یادآوری می کنیم که برخی مراجع شرح حال حضرت عبارت است از: *طبقات*، ابن سعد، *المعارف*، ابن قتیبه، *حلیة الاولیاء*، ابو نعیم، *اعیان الشیعه*، عاملی، آثار ذیل را نیز از آن امام دانسته اند: ۱. *رسالة الحقوق*؛ ۲. *الصحیفة الكاملة یا الصحیفة السجادیة*؛ ۳. *المناجات*؛ ۴. *الموعظه*، فاتح ۴۴۴۵/۵ (۱۷۷ - ۱۸۵ برگ)؛ ۵. *التذکره*، حاجی محمود در استانبول ۳۷۳۸ (۱۱ ص، ۱۳۰۷هـ)؛ ۶. *حرز*، (یا صوفیه ۳۳۲۴ (۴۷ - ۶۴ برگ، قرن ۱۱هـ)؛ ۷. *الصحیفة فی الزهد* (سزگین، «کتابشناسی فقه و حدیث»، ۳۵ - ۳۹).

۵۴. این سخن مؤلف با تعبیر خود او در چند سطر قبل تناقض دارد. ر. ک به: سید محسن

امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۹ (مترجم).

۵۵. درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به عبدالرحمن بن عوف که پرسید چرا بر مرگ ابراهیم می گریی، فرمود: این از سر رحمت است، اما گریستن حضرت سجاد علیه السلام - صرف نظر از مبالغه های محتمل، از باب صرف رحمت نبوده است، بلکه حضرت می خواست تا خبر واقعه کربلا را به نسل های بعدی برساند و جنایات و قساوت های امویان را به آنان بنمایاند: (عبدالرزاق الموسوی المرقم، *الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام*، (نجف، منشورات مکتبة النجاح، ۱۳۷۴هـ ق)، ص ۳۶۱ و ۳۶۲) (مترجم).

۵۶. به این دلیل حضرت را «ذو الثغفات» می‌گفتند (مترجم).
۵۷. علی بن عیسیٰ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱ در این کتاب، این ماجرا علت تسمیه حضرت به زین العابدین دانسته شده و لیکن سخن زهری در باب این صفت چیز دیگری است: همان، ص ۲۶۴ (مترجم).
۵۸. فضایل حضرت که مؤید امامت ایشان است، فراوان می‌باشد: از جمله ادله عقلی که بر امامت حضرت دلالت دارد، مسأله عصمت ایشان است که این ویژگی از ائمه شیعه خارج نشده است و کسی، جز محمد بن حنفیه در امامت با حضرت سجاده‌نما علیه السلام به معارضا برخاست، هر چند طرفداران محمد هم نتوانستند نصی بر امامت او بیاورند (طبرسی، **أعلام الوری باعلام الهدی**؛ صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، (بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹هـ/ق/۱۹۷۹م)، ص ۲۵۲؛ و در باب احادیث فراوان مربوط. همان؛ و برای نصوص و اخبار امامت حضرت ر.ک به: کلینی، پیشین، (مترجم).
۵۹. در این باره و سایر فضایل حضرت: ر.ک به: سید محسن امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۱-۶۳۴ (مترجم).
۶۰. مؤلف سندی بر این سخن ارائه نمی‌دهد (مترجم).
۶۱. هشام نمی‌توانست حجرالاسود را استسلام کند. اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷ (مترجم).
۶۲. بسیاری از دانشمندان صحت قصیده فرزذق را امری بدیهی دانسته و تحلیل‌های خویش را بر این فرض بنا کرده‌اند، اما دکتر آذرتاش آذرنوش در مقاله مبسوط خویش پس از بررسی منابع قدیم و جدید و در نظر گرفتن قرینه‌های لازم در تحلیل تاریخی، به این نتیجه می‌رسد که «شاید عاقلانه‌تر آن باشد که تصور کنیم این ابیات دلنشین رانه یک تن، بلکه گروهی از مسلمانان پاکدل که جانشان به عشق امامان آکنده بود طی چندین سال ساخته‌اند، ایشان زیباترین ساخته‌های خویش را در گمنامی، تقدیم پیشوایان خویش کرده‌اند»: آذرتاش آذرنوش، پژوهش در قصیده‌ای بزرگ، مجله مقالات و بررسی‌ها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۳۸-۳۹، ۴۰۳هـ/ق/۱۳۶۳ش؛ ص ۹-۵۱؛ البته خود این نظر هم

اکنون بسیار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (مترجم).

۶۳. تفصیل این مطلب را می توان: علامه محمدباقر مجلسی، *تذکرة الائمة*، طبع حجر ایران، ۱۹۱۳، فصل ۶، ص ۱۳۰ به بعد؛ ملا محمدرضا امامی مدرس، *جنات الخلود*، جدول شماره ۹ یافت؛ حکایات مربوط به کرامات امام مفصلاً در *خلاصة الاخبار*، فصل ۳۲ آمده که این کتب بیشتر، معتقدات شیعه را نشان می دهد تا مطالبی که می تواند از نظر تاریخی درست باشد؛ و نیز درباره شرح حال فرزددق. ر.ک به: عبدالجلیل، ح. م، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آ. آذرنوش، ص ۷۱-۷۲ (مترجم).

۶۴. علی بن حسین علیه السلام مکنی به ابو محمد و ابوالحسن و ملقب به سید العابدین، زین العابدین، السجاد و ذو الثغفات است و لقب اخیر را بدان سبب به وی داده اند که از کثرت سجده، پیشانی و زانوهایش و ... چون پای شتر می نمود. وی در روز پنجشنبه نیمه جمادی الاخری و به قولی ۹ شعبان سال ۳۶، ۳۷ یا ۳۸ ه. ق متولد شد، نام مادرش شاه زنان و به قولی شهربانویه است. حضرت در روز شنبه ۱۲ محرم سال ۹۵ ه. ق رحلت کرد و در بقیع کنار عمویش امام، حسن علیه السلام دفن شد (طبرسی، پیشین)، اما این سخن که سن حضرت پنجاه و چند سال بود و بعید نیست که به مرگ طبیعی درگذشته باشد، مسأله ای است که شاید مؤلف بر اساس توجه به مسایل امروز و پایین آمدن میانگین عمر مطرح کرده باشد، زیرا طولانی بودن عمر در گذشته امری عادی بوده است رجوع کنید به قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۱۴؛ و تفسیر آن در: علامه محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ چهارم، (تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۰)، ج ۳۱، ص ۱۸۴. (مترجم).

۶۵. حضرت به شهادت رسیده و بر خلاف نظر مؤلف (و جعفری، ص ۲۷۸)، درگیر سیاست نیز بوده است: ر.ک به: علی بن عیسی اربلی، پیشین، ص ۲۹۳ (مترجم).

منابع و مأخذ مؤلف

- ابن خلدون، *المقدمة*، النص العربی و الترجمة الفرنسية.

- ابن خلکان، **وفیات الاعیان**، ترجمه دی سلان، طبعه بولاق، ۱۳۸۴هـ.ق.
- الدینوری ابو حنیفه، **الاخبار الطوال**، طبعه و Kratch Kovsky and guirgass, 1912.
- الشهرستانی، **الملل و النحل**، طبعه ۱۸۶۴.
- علم الهدی، **السید المرتضی، تبصرة العوام**، طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، ۱۸۹۰.
- الكلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، طبع طهران، ۱۸۸۹.
- المسعودی، علی بن الحسین، **مروج الذهب**، طبعه Barbier, de 1816, meynaid.
- مجلسی، الملا محمدباقر، **تذكرة الاثمه**، طبع حجر، ایران، ۱۹۱۳.
- امامی مدرس، الملا محمدرضا، **جنات الخلود**.
- الیعقوبی، ابن واضح، **التاریخ**، طبعه هوتسما، لیدن، ۱۸۸۳.
- Canon Sell, **Ithna Ashariyya or the Twelve Shiah imams**, madras, 1923.
- Muir, Sir william, **Annals of the Early caliphate**, london, 1920.
- Nicholson, R. A, **A literary history of the Arabs**, 2 nd ed, 1930.
- **The Encyclopedia of Islam**, (1 the editi) leyden, 1913.

منابع و مأخذ مترجم

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، «**پژوهش در قصیده‌ای بزرگ**»، مجله مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۳۸ - ۳۹، ۱۴۰۳هـ.ق/ ۱۳۶۳ش.
- ابن الاثیر الجزری، عز الدین، **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البنا، محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فايد، (القاهره، دارالشعب، ۱۹۷۰م).
- _____، **الكامل فی التاریخ**، عنی بمراجعة اصوله والتعلیق علیه نخبة من العلماء، الطبعة السادسة، (بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۶هـ. / ۱۹۸۶م).

- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، **قیام امام حسین** (برگزیده از کتاب **الفتوح**) (بخش پایانی))، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا).
- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، حقه الدكتور احسان عباس، الطبعة الثانية، (قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴).
- الاربلی، علی بن عیسی، **الکشف الغمّة فی معرفة الائمة**، با ترجمه فارسی آن به نام ترجمه المناقب علی بن حسین زورائی، با مقدمه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی، چاپ دوم، (قم، نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش).
- الامین، سید محسن، **اعیان الشیعة**، حقه و اخرجه حسن الامین، (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م).
- البغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، **الفرق بین الفرق**، به خامه و اهتمام دکتر محمدجواد مشکور، چاپ سوم، (تهران، نشر اشراقی، ۱۳۵۸ ش).
- البلاذری، احمد بن عیسی بن جابر، **أنساب الاشراف**، حقه و علّق علیه الشیخ محمدباقر البهودی، الطبعة الاولى، (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م).
- جعفری، حسین محمد، **تشیّع در مسیر تاریخ**، ترجمه دکتر سید محمدتقی آیت اللّهی، چاپ هشتم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش).
- حر العاملی، محمد بن حسن، **اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الى الامام الثانی عشر**، مع تکملة ابوابه، ابو طالب تجلیل التبریزی، طبع علی نفقة الحاج محمود بغدادچی، (قم، بی تا).
- حسن، حسن ابراهیم، **تاریخ اسلام السیاسی و الدینی و الثقافی والاجتماعی**، الطبعة الثامنة، (القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴ م).
- الدیلمی، حسن بن ابی الحسن، **اعلام الدین فی صفات المؤمنین**، الطبعة الاولى، (قم،

مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق).

- الدينورى، ابن قتيبه، الامامة والسياسة، تحقيق الدكتور طه محمد الزينى، بى جا، مؤسسة الحلبي و شركاء، بى تا).

- زرین کوب، عبدالحسين، كارنامه اسلام، (تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۳ش).

- زيدان، جرجى، تاريخ تمدن اسلامى، ترجمه على جواهر كلام، (تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۳۳).

- سزگين، فؤاد، «كتابشناسى فقه و حديث»، ترجمه كيكاوس جهاندارى، مندرج در مجموعه شيعه در حديث ديگران، زير نظر دكتور مهدى محقق، (انتشارات دائرة المعارف تشيع، ۱۳۶۲ش).
- سيديو، ل. أ، تاريخ العرب العام، نقله الى العربية عادل زعتير، (القاهرة، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۶۷هـ.ق / ۱۹۴۸م).

- السيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، به تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، الطبعة الثانية، (القاهرة، مكتبة السعادة، ۱۹۵۹م).

- شمس الدين، محمد مهدى، انصار الحسين، دراسة عن شهداء ثورة الحسين، الطبعة الثانية، (بى جا، الدار الاسلامية، ۴۰۱ق / ۱۹۸۱م).

- شهرستانى، ابو الفتح محمد بن عبدالكريم، الملل والنحل، ترجمه افضل الدين صدر تركه اصفهانى، تصحيح و ترجمه دكتور سيدرضا جلالى نائينى، (تهران، نشر اقبال، ۱۳۵۰ش).

- شهيدى، سيد جعفر، زندگاني فاطمه زهراء عليها السلام، چاپ بيست و ششم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۶ش).

- طباطبائى، سيد محمد حسين (علامه)، الميزان فى تفسير القرآن، ترجمه سيد محمد باقر موسى، چاپ چهارم، (تهران، كانون انتشارات، ۱۳۷۰ش).

- الطبرسى، ابى على الفضل بن الحسن (امين الاسلام)، اعلام الورى باعلام الهدى، صححه و علق عليه على اكبر غفارى، (بيروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹هـ.ق / ۱۹۷۹م).

- الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم،

- (بیروت، دار سویدان، بی تا).
- العلائلی، شیخ عبدالله، **تاریخ الحسین**، نقد و تحلیل، ترجمه حاج شیخ محمدباقر کمره‌ای، (بی جا، بی نا، بی تا).
- الكلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (ثقة الاسلام، **اصول الکافی**، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، (طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش).
- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، (صیدا و بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۸هـ ق / ۱۹۸۸م).
- مشکور، محمدجواد، **فرهنگ فرق اسلامی**، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸).
- _____، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم**، چاپ سوم، (تهران، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۲).
- الموسوی المقرم، عبدالرزاق، **الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام**، (نجف، منشورات مكتبة النجاح، ۱۳۷۴ق).
- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله، **معجم البلدان**، (بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ۱۳۷۶هـ ق / ۱۹۵۷م).